

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ أَتَاخَتْ بِرَحْلِكَ عَلَیْكُمْ مِنَّا
سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِینَا وَ بَقِيَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ
عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا
كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ طَائِلِمِ طَلَمَ حَوْءٍ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنُوهُمْ جَمِيعًا.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْخُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَيَّنْ لَنَا قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْخُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ
الْخُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْخُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

وارد مقدمه پنجم می‌شویم. بزرگان اصول تقسیم کردند اصول عملیه را به اصول محرزه
و غیرمحرزه. و این تقسیم به خاطر آثاری است که بر این دو شق و دو نوع از اصول
عملیه مترتب می‌شود. یک تقسیم ظاهری همین جوری نیست که بعضی‌اش ممکن است
خیال کنند، بلکه براساس آن آثاری است که بر این مترتب می‌شود.

در مقام این که فرق بین اصول محرزه و غیرمحرزه چیست مسالک عدیده‌ای وجود دارد.
حالا من مقتصر علی بیان ستة من تلك المسالک.

خود مسالک را عرض می‌کنیم اما این که حالا مصداق این اصول محرزه چیست و کیست،
آیا استصحاب از اصول محرزه است یا نیست، یا قاعده فراغ هست یا نیست، چه هست و
چه نیست این اباحت را دیگه نکله الی مواضعها چون باید ادله هر یک را بررسی کنیم
بینیم مستفاد از آن چه می‌شود. بنابراین این جا فقط تصویر ثبوتی از این مسالک سته را
عرض می‌کنیم. آن مباحث دیگه باید در محال خودش مورد توجه قرار بگیرد.

مسلك اول مسلك تنزیل هست فلذا است که به این اصول گاهی گفته می‌شود اصول
محرزه، گاهی گفته می‌شود اصول تنزیلیه. این دو نام براساس مسالکی است که حالا در
ضمن گفتار روشن می‌شود که گاهی از راه تنزیل پیش آمدند می‌شود اصل تنزیلی، گاهی
از راه این که این احراز واقع در آن هست، گفته می‌شود اصول محرزه.

راه اول این هست که گفته می‌شود در اصول محرزه شارع تنزیل می‌کند مفاد اصل را
منزله واقع در ظرف شک در واقع. یعنی آن حکم ظاهری را که در اصل دارد به شکلی
جعل می‌کند که تنزیل می‌کند آن را منزله واقع. حالا این به سه صورت ممکن است تصویر
بشود؛

تارَةً می‌آید ابتدائاً یک حکم ظاهری را جعل می‌کند، مثلاً می‌گوید: کل شیء که نمی‌دانمی حلال است یا حرام است، حلال. بعد می‌گوید که این حلیّت را نزله منزله حلیّت واقعیّه. پس دو کار از شارع سر می‌زند؛ یکی ابتدائاً یک حکم ظاهری در ظرف شک جعل می‌کند بعد این حکم ظاهری مجعولش را تنزیل می‌کند منزله واقع. حالا چرا این کار را می‌آید می‌کند؟ برای این کار را می‌کند که می‌خواهد آن آثاری که برای آن حکم واقعی وجود دارد آن آثار در ظرف شک بار بشود. مثلاً فرض کنید به قول شهید صدر قدس سره می‌فرماید از ادله مثلاً ما استفاده کردیم که حیوانی که حلال اللحم است این مدفوعش پاک است. ولی همه حیوانات مثلاً مدفوعشان نجس است، حیوان حلال اللحم مدفوعش پاک است که استثناء شده و تخصیص خورده ادله عذره حیوانات. حالا یک حیوانی است نمی‌دانیم این حلال اللحم هست یا نه، دلیلی نداریم، یک حیوان خاصی است نمی‌دانیم. این جا خب می‌گوید «کل شیء لک حلال» اگر ما این جا قائل باشیم به این که این استظهار کنیم از دلیل «کل شیء لک حلال» که دارد این حلیّت را تنزیل می‌کند منزله واقع. یعنی این حلیتی که من در ظرف شک جعل کردم این حلیّت را هم نزله منزله الحلیة الواقیة. خب همین یکفی در این که ما می‌گوییم پس مدفوعش هم پاک است. چون این را تنزیل کرد منزله آن. گفت این همان است در نظر من. بنابراین وقتی که حلیّت واقعیّه اثرش این است که مدفوع آن حیوان پاک است پس این جا هم که دارد تنزیل می‌کند همان است.

اما اگر تنزیل نکرد منزله واقع، اصل عملی غیرمحرز بود، غیرتنزیلی بود. می‌گوید فقط بگو پاک است همین، در ظرف شک فقط بگو پاک است.

سؤال: ...

ببخشید حلال است. آن پاک هم همین را دارد. بگو حلال است. این دیگه نمی‌توانیم این نتیجه را از آن بگیریم که پس مدفوعش هم پاک است. چون فقط گفته بگو پاک است، نگفته این منزله آن است. و ما می‌دانیم طهارت مدفوع موضوع حلیّت واقعیّه است نه مطلق الحلیة چه واقعیّه چه غیرواقیّه. بنابراین اگر اصل محرز شد این اثر بر آن بار می‌شود. محرز نشد این اثر بر آن بار نمی‌شود.

سؤال: بدون مثبتیت ...

جواب: نه، چون مثل این که می‌گوید «الفقاع خمز» می‌خواهد بگوید آن آثار این جا می‌آید. می‌خواهد بگوید این حکم تنزیلی که من وضع ... خودش دارد می‌گوید، خودش دارد می‌گوید... اشکال ندارد که شارع یک وقت یک جا بگوید مثبتات حجت است، حالا این جا به عنوان مثبتات نیست، خودش دارد می‌گوید با این تنزیل می‌خواهد همین را بیان بکند که من این جا دو کار دارم می‌کنم، هم در ظرف شک که تو تحیّر داری نمی‌دانی پاک است، نجس است، نمی‌دانی حلال است یا حرام است می‌گویم بگو پاک است.

سؤال: یعنی همین است دیگه. می‌گوید هم خودش حجت است هم لوازمش را بار کن. بگو گوشتش مثلاً اگر مأكول اللحم شد مدفوعش هم پاک است، آثارش هم ...

جواب: از کجا می‌گوییم این را؟ از باب تنزیل می‌گوییم. یعنی چون اصل را به نحو تنزیلی جعل کرده این یعنی حکم ظاهری این جا را تنزیل کرده منزله واقع از این جهت آن آثار واقع را بر آن بار می‌کند.

سؤال: علی کل حال یک اصلی است که لوازمش هم حجت است.

جواب: بله این اصل حجت است.

سؤال: پس می‌شود اصل مثبت.

جواب: باشد.

سؤال: اشکالی هم ندارد، یعنی تفصیل باید ...

جواب: اصلاً اگر این مسلک را گفتیم نتیجه این مسلک همین است.

سؤال: مطلقاً می‌گویند مثبتات اصول حجت نیست....

جواب: نه این جور. این جور اصول مثبتاتش حجت است.

حالا باز این که می‌گوییم مثبتاتش حجت است باز به لسان دلیل باید نگاه بکنیم که این تنزیل چه مقدار از آن آثار را دارد می‌آورد. جمیع الآثار را می‌آورد، اظهر الآثار را می‌آورد؟ بخشی‌اش را می‌آورد. این‌ها کار فقیه است یا کار اصولی است که این جا کار فقیهانه انجام بدهد که ببیند ادله چه مقدار دارد این تنزیل چه مقدار دلالت می‌کند.

سؤال: ...

جواب: بله ... مثبت به این معنا دیگه.

این یک راه. راه دوم این است که از اول نمی‌آید یک حکم ظاهری جعل بکند، طهارت جعل بکند، حلیت جعل بکند ثم ینزله منزلة الواقع، نه، بلکه می‌آید مشکوک الحلیة یا مشکوک الطهارة را تنزیل می‌کند منزله واقع. یعنی می‌گوید «الحيوان المشكوك حليته» این «بمنزلة الحيوان المعلوم حليته». دیگه این دو تا جعل نمی‌خواهد بکند، می‌آید این مشکوک الحلیة را تنزیل می‌کند منزله معلوم الحلیة. این کار را می‌آید می‌کند. یا این که می‌آید این کار را می‌کند؛ می‌گوید من جعلت برای این مشکوک الحلیة الحلیة المُنزَّلة منزلة الحلیة الواقعية. یعنی محمول را انسان توجه می‌کند که من دارم یک حلیتی که این چنینی است در نظر من مثل واقع است و نظیر واقع است، هکذا حلیتی را اجعله برای این حیوان. این‌ها سیاق‌های مختلفی است که ممکن است به کار بگیرد. جامع همه این‌ها چی شد؟ جامع همه این‌ها این شد که تنزیل در کار است در اصول محرز که بهتر است روی این مسلک دیگه به آن نگوئیم اصول محرز، بگوئیم اصول تنزیلیه به آن بگوئیم. این مسلک اول.

سؤال: این شرعی با واسطه را هم در بر می‌گیرد؟

جواب: عیب ندارد.

سؤال: اول فرمودید که مثبت به این...

جواب: نه، لوازم عقلی‌اش را حجت می‌داند. شرعی با واسطه یعنی آن‌هایی که واسطه‌هایش هم شرعی است.

سؤال: ...

جواب: اصطلاح مثبت آن جا درسته، مثبتات عقلیه‌اش نه این درست....

سؤال: الان فرمودید استثناء می‌شود، این‌ها را که نمی‌شود...

جواب: از چی استثناء می‌شود؟

سؤال: الان فرمودید که ما می‌گوییم این جور اصول عملیه از این ادله مثبتات که حجت نیستند استثناء می‌شود چون که نمی‌شود.. اگر بفرمایید تنزیل می‌شود که با واسطه هم باید در بر بگیرد، نمی‌دانم ...

جواب: ببینید بعضی از اصول....

سؤال: اگر واقعاً تنزیل می‌شود باید در بر بگیرد.

جواب: بعضی از اصول هستند حتی مثبتات شرعی‌اش هم مترتب می‌شود؛ برائت، فقط تأمین از واقع داریم اما اگر حلال بود، مرخص بود واقعاً یک آثار شرعی هم داشت. آن را دیگه نمی‌توانی ... بکنی. آثار عقلی مقصودمان هست، آن‌هایی که وسائط غیرشرعی می‌خورد، داریم تصریح ... در مقابل نص است نمی‌شود که.

این مسلک اول.

مسلک دوم این است که گفته می‌شود اصول محرزه اصولی است که شارع از حیث رابعه در قطع الگوبرداری کرده. فرمایش آقا نائینی که قبلاً داشتیم. آقای نائینی فرمود قطع دارای چند ویژگی است؟ دارای پنج ویژگی است؛ ایشان فرمود. که این چیز خوبی هم هست، این بیان آقای نائینی چیز خوبی است که ما بر همین مطالب را تطبیق بکنیم. یکی این که خودش صفة نفانسیه. یک صفتی است، یک حالتی است برای نفس. این را قطع داریم. دوم این که این کاشفیت دارد بر واقع، آن هم کاشفیت تامه‌ای که احتمال خلاف در آن نیست. سوم این که وقتی کسی قطع به یک مطلبی پیدا کرد اگر آن مقطوعش مطلوبش باشد، به آن نیازی داشته باشد یا متحرز از آن باشد این قطعش باعث می‌شود که این آدم حرکت بکند یا حرکت به طرف انجامش یا فرار از آن. تشنه قطع پیدا کرد این آب است، این قطعش باعث می‌شود چه کار بکند؟ به طرف آب می‌رود. کسی که از اسد می‌ترسد وقتی فهمید این اسد قطعش به هر جهت باعث می‌شود که خودش را در پناهگاه قرار بدهد یا فرار کند. پس قطع یستتبع عملاً. این امر سوم است. چهار؛ قاطع که دنبال عمل می‌رود از باب احتیاط می‌رود یا از باب این که این واقع است می‌رود؟ از باب این که این واقع است دیگه. یری نفسه واصلاً الی الواقع. پس اگر عمل می‌کند براساس این است که این واقع است، نه براساس رجاء، نه براساس احتیاط. پس این هم یک امر چهارمی است.

امر پنجم هم این است که قطع در مواردی معذر است، در مواردی منجز است. این پنج تا خصوصیت.

خب ما هر جا قطع داریم یک مقطوع هم داریم دیگه، یک واقعی هم داریم که ما به آن قطع پیدا کردیم. این شش امر در موارد قطع وجود دارد.

حالا آقای نائینی فرموده امارات که شارع حجت می‌کند الگوبرداری از دومی می‌کند. می‌آید می‌گوید همان جور که قطع طریق است این هم طریق است. در اصول غیر محرزه الگوبرداری از کدام می‌کند؟ از این سوم می‌کند؛ اصل عمل، جری عملی. نه براساس الله الواقع. اصل عمل. در اصول محرزه چه کار می‌کند؟ چهارمی است یعنی اعتبار می‌کند عمل کند علی الله الواقع بدون این که البته تو را محرز واقع هم بداند، اما تو محرزانه عمل کن، ولی محرز واقع هم نیستی.

پس بنابراین مسلک دوم این است که اصول محرزه و غیرمحرزه فرق‌شان این است که در اصول غیرمحرزه از مرتبه و ویژگی سوم قطع الگوبرداری شده در اصول محرزه از ویژگی چهارم الگوبرداری شده و طبق این مبنا نام محرزه هم یلیق به، چون تنزیل در کار نیست. از باب این که ... همان کاری که در زمان احراز انجام می‌شود این‌ها معالیل احراز در حقیقت که جری عملی می‌کنی علی الله الواقع.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که یک مسلک است. خب شهید صدر در بعض کلماتش که شاید قبلاً هم عرض کردیم ایشان فرموده فرمایش نائینی فرموده اصول محرزه الگوبرداری از امر پنجم است. البته ما که گفتیم پنج تا، یا شش تا ما تمام کلماتش را قبلاً توضیح دادیم این‌ها را جمع کردیم گفتیم روی هم رفته یک جا ایشان فرموده سه تا خصوصیت است، یک جا دیگه یک خصوصیت اضافه کرده، می‌شود چهار تا، یک حرف دیگه را هم یک جا دیگه زده، می‌شود پنج تا، این‌ها را جمع کردیم گفتیم بهتر این بود که از اول می‌فرمود پنج تا.

حالا مرحوم شهید صدر در بعضی از کلمات تقاریر بحث ایشان همان سه تا را گفتند، سومی را هم تعذیر و تنجیز قرار دادند آن وقت ایشان فرموده است که یا... چهارمی قرار دادند فرموده‌اند که در اصول محرزه شارع الگوبرداری از آن چهارم می‌کند یعنی تعذیر و تنجیز، این را قرار دادند. این مطلب در کلمات آقای نائینی ظاهراً وجود ندارد و این نقل نقل اشتباهی ظاهراً باشد. که قبلاً در باب فرق بین امارات و اصول آن جا متعرض این مسأله شدیم. این هم مبنا دوم.

سؤال: چه ثمره‌ای دارد؟

جواب: ثمره‌ای که این جا گرفتند حالا درسته یا نادرست کاری نداریم. گفتند ثمره‌ای این است که چون می‌گوید علی الله الواقع پس این باعث می‌شود که مقدم بشود بر اصول دیگر. حاکم بشود چون نظر به واقع دارد. خواستند این را بر آن مترتب بکنند. یا حتی بعضی خواستند مثلاً بر این مترتب بکنند که مثبتاتش حجت هست چون دارد می‌گوید علی الله الواقع این کار بکن.

خب این حرف درسته یا درست نیست در محل خودش است و مناقشات هم شده اما بالاخره این مبنا، این مسلک خواسته این آثار را در این مبنا و مسلک مترتب بکند. این هم مطلب دوم که اگر یادتان باشد ما در آن جا این مسلک را تقویت کردیم مع اصلاحاتی. گفتیم که بهترین مسلک‌ها در فروق بین اماره و اصل همین فرمایش آقای نائینی است منتها با بعضی اصلاحات.

سؤال: حاج آقا توی بحث اجزاء هم ثمره می‌دهد دیگه. اگر الان همین به واقع عمل کرده باشد، کشف خلاف بشود دیگه باید قضاء بکند. ... توی مسالک دیگه لازم نباشد قضاء بکند.

چون نگاه به واقع نداشته.

جواب: خیلی خب این هم حالا یک اثر که شما بار می‌فرمایید. ولی بی‌حساب و کتاب نیست یعنی در داخل در آبادی است که کسی این حرف را هم بزند.

اما مسلک سوم:

مسلک سوم این است که در باب اصول محرزه شارع دو تا کار می‌کند؛ یک، این که می‌آید اعتبار می‌کند ما لیس فيه رائحة من الطريقة طریقاً. با این که هیچ رائحه‌ای از طریقت در آن نیست، شک است. ولی اعتبار می‌کند، تعبد می‌کند که این جا طریق است به واقع، این طریقت به واقع دارد. ثم بعد از این که این ادعا را کرد يجعله حجة لأنه طریق. پس فرقی با باب امارات چیه؟ در امارات یک طریقت ذاتیه متنها ناقصه وجود دارد، مظنه یک طریقت ناقصه‌ای را دارد حالا شارع می‌آید همان را حجت می‌کند یا تتمیم کشف می‌کند به عبارات مختلفی که داشتند. آن ناقصی آن را تکمیل می‌کند توی عالم اعتبار، می‌گوید ظن هشتاد درجه واقع‌نمایی دارد، بیست درجه هم من اعطاء می‌کنم می‌شود صد درجه، فهو حجة. یا این تعبیرات را نمی‌کند، این جور حرف نمی‌زند که این حرف آقای نائینی بود. می‌آید می‌گوید این مظنه را من طریق می‌دانم. این طریق حجتی است در تشریعات من، در حوزه تشریع و امتثال و این‌ها این حجت است.

در باب اصول محرزه می‌آید چه کار می‌کند؟ می‌آید ابتدائاً این را شبیه اماره می‌کند با این که این جا رائحه‌ای از طریقت در آن نیست اما ابتدائاً چنین کاری را می‌کند. ثم بعد از این که این کار را کرد حالا می‌گوید این حجت است فلذا به آن می‌گوییم محرز. متنها فرق محرز آن جا این است که آن جا محرز تکوینی در یک حدی، این جا اصلاً محرز بودنش هم اعطایی است، جعلی است. می‌آید این کار را می‌کند بعد آن کار را می‌کند.

پس آثار این چیه؟ آثار قهراً این است که مثبتاتش حجت بشود، مقدم بشود بر اصول غیرمحرزه. این‌ها آثاری است که قد یترتب بر این مسلک. این فرمایش به این که یک چنین مسلکی وجود دارد، می‌شود پس این جوری گفت، این هم فرمایشی است که شهید صدر در بعضی دورات اصول‌شان که در مباحث الاصول تقریر شده این را ایشان آن جا فرموده. در صفحه 47 همین جلدی که اصول عملیه را مطرح می‌کنند می‌فرماید که:

و العناية التي بها يكون الاصل تنزلياً أحد أمرين:

الأول: اعتبار الكاشفة في الأصل التنزلي. و لا أقصد بذلك جعل الكاشفة و الطريفة بالمعنى الذي يقول به المحقق النائيني (قدس سرّه)، بل أقصد بذلك أنه كما كان جعل الحجية في باب الأمانة بلحاظ ما لها من الكشف الطنّي، كذلك يفرض الشارع أن الاستصحاب من هذا القبيل، فاليقين السابق بالرغم من عدم كاشفيتها و لو كشفاً ناقصاً و طنبياً يفرض الشارع أنه كاشف و أمانة، فيجعل له الحجية....

خب یقین سابق که الان هم زائل شده چه امارتی دارد و چه کاشفیتی دارد بر این که آن متیقن الان باقی است. خب من یقین دارم قبلاً عادل بوده، این یقین من که سابقاً که کاشف بوده از عدالت این آقا و الان این یقین من زائل شده الان شک دارم آن چه کاشفیتی دارد؟

سؤال: ...

جواب: نه، آن کاشفیت مال... آن مشکوک است، آن مال متیقن است.

برای این که معمولاً چیزهایی که یدوم آن‌ها باقی می‌ماند. یقین شما که زائل شده، یقین به این که یک چیزی... این یقین که آن وقت بوده حالا هم شک در آن داری این ظن به بقاء می‌آورد خود یقین... یقین که اصلاً رفت آن متیقن. خب حالا شما در مثال هم مناقشه داشته باشید، داشته باشید این مهم نیست. ایشان حرفش این است که در اصول محرز آن جایی است که در آن مورد ما چیزی که کاشفیت داشته باشد نداریم. ولی در عین حال شارع فرض می‌کند، تعبد می‌کند که این جا کاشف موجود است، این کاشف است بعد براساس فرض خودش آن را حجت قرار می‌دهد. فلذا می‌شود اصل محرز. خب این هم یک مبنا است که مسلکی این جوری تصویر کرده. ولی می‌گوید اصل غیرمحرز این است که چنین حرف‌هایی در آن نیست، فقط مجرد این است که می‌گوید مرخصی یا می‌گوید احتیاط کن، یا می‌گوید چه...

پس این شد مبنای چندم؟ سوم.

مبنای چهارم:

مبنای چهارم این است که می‌گوید... حالا قبل از این که مبنای چهارم را شروع کنم و این شئت قلت، در همان مبنای سوم. که باز شارع در اصول محرز از چی الگوبرداری می‌کند؟ از مرتبه دوم. اما مرتبه دوم ادعایی و فرضی و جعلی خودش. یعنی ابتدائاً می‌آید یک کاری می‌کند با فرض و جعل که این مورد هم بشود مثل قطع در مرتبه ثانیه. بعد که این کار را کرد حالا می‌آید جعل حجیت برای آن می‌کند.

و اما مسلک چهارم:

مسلک چهارم می‌گوید که نه این جا از همان مرتبه دوم الگوبرداری می‌کند و لافرق بین اصل محرز و اماره در این جهت. و اصل محرز هم مال جایی است که واقعاً یک طریقی وجود دارد. نه این که ندارد، وجود دارد اما فرقی این است که در امارات آن اعتبار می‌کند کاشفیت و طریقت را به نحوی که خود قطع دارد که مستلزم ارائه لوازم و ملزومات و ملازمات و همه این‌ها هست. اما در مورد اصول محرز فقط همین مقدارش را که این احراز واقع می‌کند، دیگه مازاد ندارد.

پس تعبیر گونه کاشفاً اما کاشفاً متوقفاً علی خود مفاد مؤدایش. نه متجاوزاً الی ملحقاته، لوازمه، ملزوماته و امثال ذلک. همین مقدار. فلذا است اصل محرز با امارات خیلی نزدیک است چون واقعاً اولاً جایی است که طریقت وجود داشته باشد.

سؤال: اماره وجود داشته باشد؟

جواب: یعنی مثل همین باب استصحاب که شما یقین سابق دارید. آن آقا می‌گوید آقا یقین سابق چیه؟ اماره است. با شما با آن حرف قبلی تخالف می‌کند می‌گوید نه اماره است. واقع‌نمایی یک مقداری دارد.

این اماره است یعنی کاشفیت دارد منتها من که می‌آیم استصحاب را حجت می‌کنم همین مقدارش. نه مثل جایی که بیته هست. نه مثل جایی که خبر ثقه هست آن جا کاشفیت هست اعتبارش می‌کنند و منزله قطع قرار می‌دهند، مثل قطع می‌پندارندش قانوناً به این

که هم مؤدایش را اثبات می‌کند، هم لوازمش را اثبات می‌کند، همه چیزش را. اما این جا فقط همین مقدار.

و این شئت قلت که روی این حساب اصل محرز می‌شود یک نوع اماره و دیگه نباید اصلاً اصل حسابش بکنیم. یک نوع اماره است منتها اگر به آن بگوییم اصل محرز جریاً علی اصطلاحات آقایان ما می‌گوییم و الا نه.

این مطلب هم ممکن آن ینسب الی المحقق خوبی قدس سره. که ایشان ولو می‌فرماید که... نام اصول محرز می‌برد می‌گوید استصحاب اصل محرز است. این جریاً اصطلاح القوم است و این که قوم اطلاق کردند ولی ایشان می‌گویند نه استصحاب خصوصیاتش این است، با اماره فرقی این است، با خبر ثقه فرقی این است که این جا کاشفیت هست آن جا هم کاشفیت هست منتها آن جا لوازمش حجت است، مثبتانش حجت است، این جا نه. حالا چرا آن جا حجت است این جا حجت نیست؟ چون دلیل ما بر حجت اماره سیره عقلاء است. عقلاء در موارد خبر ثقه، لوازم و ملزومات را هم بار می‌کنند. شارع هم این سیره را رد نکرده. اما این جا این چنین نیست.

سؤال: برعکس محقق خوبی گفت مثبتات امارات هم حجت نیست.

جواب: خوب دقت بفرمایید. مثبتات امارات حجت نیست که نفی می‌کند چیزی مقصودش هست، و می‌فرماید حجت هست چیزی مقصودش است. این که می‌فرماید حجت نیست یعنی طبق حرف دیگران، طبق حرف آقای نائینی که می‌گویند نمی‌شود اماره حجت باشد لوازمش حجت نباشد. می‌گوید این جور نیست. می‌شود اماره حجت باشد لوازمش حجت نباشد. این حرفی که شما می‌زنید درست نیست چون آن‌ها این جوری می‌گویند؛ می‌گویند علم به شیء علم به لوازمش هم هست. ایشان می‌گویند این علم به شیء علم به لوازمش هست در علم تکوینی است. در علم تشریعی و تعبدی این چنین نیست. پس این که شما می‌گویید لوازم امارات چون علم به شیء علم به آن است پس آن جا هم باید همین جور باشد این غلط است. این نفی‌اش این است اما خود ایشان اثبات می‌کند می‌گوید بله حجت است، چرا؟ چون سیره داریم. نه از آن راه، از راه این که سیره داریم.

خب این را در باب استصحاب بیان کردم مراجعه بفرمایید در باب استصحاب تصریح به این مطلب فرموده ایشان.

خب این هم شد مسلک چهارم.

مسلک پنجم مسلک شهید صدر است که ایشان می‌فرماید شارع در باب (همان طور که قبلاً این‌ها را دیگه توضیح دادیم فقط این جا دیگه اشاره می‌کنیم) شارع فرمود در باب امارات در آن تراحم حفظی که رخ داده که شارع بالاخره احکامی صادر فرموده؛ واجبات، محرمات، محلات شارع دارد. این در اثر این که مردم نتوانستند، شرائط جوری بوده که نتوانستند به واقعیات برسند و واقعیات هم به مردم نرسیده یک اختلاطی بین این‌ها به وجود آمده. حالا شارع نگاه می‌کند می‌بیند این بندگان احکامی را برای آن‌ها جعل کرده ولی این‌ها مختلط است بین‌شان، مشتبیه است برای‌شان. یک ساز و کاری آمده برای این حالت اشتباه درست کرده که می‌گوید چه کار بکنید در این حالت. برای حفظ آن واقعیات می‌خواهد راهکاری درست بکند. این راهکار این‌ها تراحم با هم دارند. بخواهد طرف واجباتش را بگیرد و بگوید آقا هرچی شک داری انجام بده، اگر این حرف را بخواهد بزند

می‌بیند چی می‌شود؟ خیلی از این محرمات انجام می‌شود که آن‌ها هم پیش او مهم است. بخواهد ترک بشود مفسده دارد. بخواهد جانب حرام‌ها را بگیرد بگوید هر چی شک داری ترک کن، این به چی می‌انجامد؟ خیلی از واجبات زمین می‌ماند. و بخواهد باز همه جا بیاید احتیاط جعل بکند این احتیاط جعل کردن هم دو تا محذور دارد، احتیاط به فعل اگر بکند خب خیلی از محرمات باز انجام باید بشود. علاوه بر این که خیلی از چیزهایی که اباحه اقتضایی دارد، حلال اقتضایی بوده باید این جا مصلحت این است که آزاد باشد آن جا. بنابراین توی یک چهل این چنینی شارع گیر می‌کند. در این جا چه کار می‌کند؟ می‌آید براساس تارة قوت احتمال، تارة براساس قوت محتمل و تارة براساس قوت الاحتمال و المحتمل راهکار جعل می‌کند. هر جا فقط براساس قوت الاحتمال آمد حکمی را جعل کرد؛ حکم ظاهری را جعل کرد ما هم نسیمه بالأمارة. لسانش هم هر لسانی می‌خواهد باشد. قوت الاحتمال. هر جا براساس قوت المحتمل محصاً جعل کرد می‌شود اصل غیرمحرز. هر جا براساس قوت الاحتمال و المحتمل جعل کرد می‌شود اصل محرز. این دیگه توضیحات و تفصیلاتش قبلاً گذشت. این هم مبنای شهید صدر است. مثلاً ایشان می‌فرماید در باب استصحاب هم قوت الاحتمال مهم است در نظر ... یعنی این مواردی که آدم‌ها نگاه کرده است آن شارع بصیر و محیط از آن بالا که نگاه کرده به عبادش دیده آن جاهایی که این‌ها حالت سابقه را یقین دارند آن موارد احتمال این که واقع در آن‌ها باشد چیه؟ بیشتر است. از آن طرف آن موارد را هم دیده آن متیقن‌ها از آن‌هایی است که حفظ آن‌ها اهمیت دارد اگر توی ضمن آن‌ها یک چیزهای دیگه هم فدا بشوند باشد، حالا دیگه در این ظرف باید یک خرده از چیزهای دیگر را هم فدا کرد. این دو تا را محاسبه کرده دیده هم قوت احتمال هست هم آن اموری مستصحب واقع می‌شوند روی هم رفته اهمیتش بیشتر از آن چیزهایی است که فدا می‌شوند. آمده گفته که استصحاب جاری کنید، جعل استصحاب کرده.

پس بنابراین اگر این چنین شد این. خب این فرمایش شهید صدر بود، این فرمایش را هم ما قبلاً مناقشات عدیده‌ای داشتیم نسبت به آن که دیگه مراجعه بفرمایید. همین قبل از تعطیلات این مباحث را داشتیم.

و اما المسلك السادس که مسلک اخیر هست. ...

وصلی الله علی محمد وآل محمد.